

اصول اخلاقی در تعلیم و تربیت دوره ی اسلامی و مقایسه آن با ایران پیش اسلام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۵/۱۷)

زینب رضایی

چکیده

تعلیم و تربیت امری پیچیده، پردامنه و وقت گیر است. برای اقدام به این کار خطیر اولین گام، تعیین اهدافی است که قصد داریم به آن ها برسیم و رسیدن به این اهداف مستلزم استفاده از روش ها است. آگاهی از روش ها و اهداف تعلیم و تربیت به خصوص تربیت اخلاقی مستلزم شناخت آراء مرییان و فیلسوفان بزرگ، به ویژه اسلامی است. ازاین رو هدف پژوهش حاضر بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا می باشد. روش مورد استفاده در این تحقیق کیفی و از نوع تحلیل محتوا است. منابع تحقیق شامل کتاب ها، پایان نامه ها، مجلات، مقالات و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط با موضوع می باشد. ابن سینا مهمترین و اصلی ترین هدف تعلیم و تربیت را رسیدن فرد و جامعه به سعادت و کمال می داند. کسب اعتدال و میانه روی و کسب فضائل اخلاقی نیز از مهمترین اهداف تربیت اخلاقی این فیلسوف بزرگ است. در این پژوهش تلاش شده است تا با تحقیق در اندیشه های این اندیشمند گرانمایه، به اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی از نظر وی پرداخته و روش های تربیت اخلاقی، مراحل تعلیم و تربیت، متون و مواد آموزشی، ویژگی های یک معلم خوب و شیوه های تعلیم و تربیت و از منظر ایشان بیان شود و در آخر نیز به یک جمع بندی اجمالی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، اخلاق، ابن سینا، اصول اخلاقی، دین اسلام



بخش اول: کلیات

به نظر می‌رسد که تعیین یک فلسفه آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت که در راستای آن باید از عقاید همه مریبان تربیتی بهره‌مند شد بسیار پر اهمیت است که برای حل مشکلات حاکم بر جامعه و نظام تربیتی ناگزیر به استفاده از آنها هستیم. تعلیم و تربیت امری پیچیده، پردامنه و وقت‌گیر است. برای اقدام به این کار خطیر اولین گام تعیین اهدافی است که قصد داریم به آن‌ها برسیم و رسیدن به این اهداف مستلزم استفاده از روش‌هاست. آگاهی از روش‌ها و اهداف تعلیم و تربیت به ویژه تربیت اخلاقی مستلزم شناخت آراء مریبان و فیلسوفان بزرگ است. در این میان ابوعلی حسین ابن عبدالله بن سینا معروف به شیخ‌الرئیس بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران و جهان اسلام است. دامنه فعالیت او بسی گسترده و تأثیرش از همه فیلسوفان مسلمان بیشتر است (نقیب زاده، ۱۳۳۱ ش.). آراء ابن سینا درباره تعلیم و تربیت در حوزه اندیشه اسلامی جایگاه بس‌والایی دارد تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند که او اولین دانشمند مسلمان است که درباره تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. همچنین وی نسبت به تعلیم و تربیت نگرشی جامع داشته و درباره تعلیم و تربیت و اصول آن کتابی مخصوص به نام تدابیرالمنازل تألیف نموده است. این فیلسوف مسلمان تعلیم و تربیت را صرفاً از بعد فردی بررسی نکرده بلکه از بعد اجتماعی نیز به آن نگریسته است (اعرافی و دیگران، ۱۳۱۱ ش.). ابن سینا خواهان ضرورت درک و شناخت متعلم و به کارگیری این شناخت برای یاری او در پیشرفت و شکوفایی وی سازگار با نیروهای سرشتی او شده است و می‌گوید باید بسیار مراقب اخلاق کودک بود تا معتدل بار آید. همچنین او مایل است که تربیت ابزاری باشد برای آسانی وارد شدن فرد در فرایند تولید و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی جامعه (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۳۱ ش.). هر جامعه‌ای برای ادامه حیات خود و تبیین اینکه در زندگی چه چیزی معنادار است و مردم باید تحت سیطره چه هنجارهای اخلاقی باشند، برنامه‌ای اصولی و پاسخی منطقی نیاز دارد (عطاران، ۱۳۳۱ ش.). تجربه نشان داده که اقتباس مسایل فرهنگی و اجتماعی از غرب، نمی‌تواند مسایل آموزشی و اخلاقی را در کشورهای غیر غربی حل نماید. بنابراین نسل جدید فیلسوفان اسلامی باید از نظامی پیروی کنند که ارزش‌های سنتی را مطابق با نیازهای جوامع اسلامی مدرن، به روز کند (زیبا



کلام، ۱۱۳۱ ش). لذا مقدمه ای که پیش روی شماست، سعی دارد تا با تحقیق در اندیشه و فلسفه ابن سینا، به تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه وی بپردازد تا چراغی فراروی سیستم آموزشی موجود باشد.

بخش دوم: تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا

عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (کاردان، ۱۱۳۱ ش). ابن سینا مهمترین و اصلی ترین هدف تعلیم و تربیت را رسیدن فرد و جامعه به سعادت و کمال می داند. از نظر وی مهمترین نوع آموزش و پرورش، آموزش عقلی است که در حقیقت پرورش ذهن انسان است. او تعلیم و تربیت را رشد عقلو راهی برای رسیدن به خدا می دانست (زیا کلام مفرد، ۱۱۳۱ ش).

بند اول: تعریف اخلاق

ابن سینا معتقد است که اخلاق خیر و فضیلتی است که در همه امور باید مد نظر باشد و تربیت اخلاقی فرد در جامعه را تضمین کننده کمال و سعادت او در دنیا و آخرت می داند.

بند دوم: تربیت اخلاقی

ابن سینا به تربیت اخلاقی بیشتر توجه دارد و تربیت دینی را برای موفقیت و تربیت اخلاقی لازم می داند و منظورش از تربیت اخلاقی، بار آوردن مردان و زنانی است که عقیف و دارای اراده قوی باشند، فضیلت را دوست بدارند و در کارها و اعمالشان، رضایت خدا را در نظر بگیرند. وی معتقد است که باید عادات خوب را هر چه زودتر، پیش از آنکه عادت های زشت پیدا شوند، در کودک ایجاد کنیم و در اینگونه موارد اگر لازم شد کودک را تنبیه یا مجازات هم باید کرد (شریعتمداری)



بند سوم: اهداف تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا

ابن سینا تعلیم و تربیت را دارای دو بعد فردی و اجتماعی می داند پس اهداف آن نیز به دو دسته اهداف فردی و اجتماعی تقسیم می شود، به طور کلی اهداف تعلیم و تربیت از نظر ابن سینا شامل ایمان، اخلاق نیکو و عادات پسندیده، تندرستی، سواد، پیشه و هنر می باشد.

الف) اهداف فردی

۱- وصول انسان به سعادت در دنیا و پس از مرگ

۱- خودشناسی و تربیت و اصلاح نفس

۱- شکوفایی عقل و ادراکات

۱- ارضای نیازهای روحی فرد

۳- اشتغال و درآمد از راه حلال

۶- آمادگی برای ازدواج و تشکیل خانواده پس از اشتغال

۱- احساس کرامت و عزت نفس (تدبیر منزل)

۳- مهم ترین هدف فردی تربیت ایجاد عادت به تفکر در انسان ها است.

بخش سوم: اصول تربیت اسلامی و بیان نکات اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی

حضرت امام خمینی در نگرش کلی خود به مسائل تعلیم و تربیت به بیان یک نمای کلی از اصول تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته و با بیان ساختارهای کلی تربیت اسلامی، زمینه ای را فراهم کرده اند تا افراد بتوانند ضمن دستیابی به منابع اصیل تربیت اسلامی با توجه به موقعیتهای مختلف اجتماعی، فرهنگی برداشتی صحیح از این اصول داشته باشند.



در این راستا بررسی آثار سخنرانیهای حضرت امام، مسائل زیر در رابطه با اصول تربیت اسلامی باید مورد توجه کارگزاران قرار گیرد:

بند اول: هدف تربیت اسلامی

حضرت امام در موقعیتهای مختلف بر این امر تاکید ورزیده اند که هدف از تربیت اسلامی آن است که شخص به مقام عبودیت الهی برسد و با سیر الی الله، خود را هر چه بیشتر به منبع فیض ازلی نزدیک کند. حضرت امام اعتقاد داشته اند که هر تربیتی که عاری از اسم خدا باشد، حتی اگر از لحاظ اصول تربیت کلاسیک در حد بسیار بالائی باشد، از لحاظ اسلام قابل قبول نیست. حضرت امام در یکی از سخنرانیهای خود به این نکته، اینطور اشاره می نمایند: «شما اگر بتوانید این بچه ها را تربیت کنید بطوری که از اول بار بیایند به اینکه خداخواه باشند، توجه به خدا داشته باشند، شما اگر عبودیت الله را و پیوند با خدا را به این بچه ها تزریق کنید، این بچه ها زود قبول می کنند امر را. اگر عبودیت خدا را به اینها و تربیت الهی را و آن که هر چه هست ارزشمند خواهد شد و اگر خدای نخواست بر خلاف این باشد به این امانت خدای نخواست هر کس که کرده باشد، خیانت کرده است و این غیر از همه خیانتهاست. خیانت به انسان است، خیانت به عبودیت و به الله است. در ادامه حضرت امام با بیان اینکه فطرت و سرنوشت طبیعی انسان بدنبال حق و خداپرستی است، تربیتی را کارآمد می دانند که با توجه به فطرت انجام گرفته باشد: «از اول بنا بوده است که یک اخلاق صحیح انسانی که برای انسان صالح است آن را تربیت کنند به آن اخلاق و تربیت کنند به آن عقاید و تمام اعمالی که دستور داده اند، همه اش برای اینست که این را تربیت کنند که به آن مقصدی که بر حسب فطرت دارد، «فطرت الله التي فطر الناس عليها». این فطرت توحید است، فطرت خداجویی است، در همه هست.»

بند دوم: تربیت دینی

حضرت امام آن تربیتی را تربیت صحیح و کارساز می داند که منطبق بر اصول تربیت اسلامی و نشأت گرفته از تعالیم عالیه اسلامی باشد. ایشان همواره تأکید می ورزیدند که تنها تربیت دینی می تواند افراد را به راه راست هدایت کند. ایشان می فرمایند: «همه می دانیم که اساس تربیتهای دینی



توجه دادن توده است به فضایل روحی و معنویات و توسعه دادن نظرهای محدود مردم است از این چهار دیوار کوچک جهان مادی به یک فضای غیر متناهی، جهان نورانی غیبی و اساس تربیتهای مادی امروزی، زینت دادن همین زندگی مادی طبیعی است و منحصر کردن زندگانی است به همین زندگی جهان ظاهری.»

بند سوم: تناسب فرهنگ جامعه

حضرت امام تربیت اسلامی را آنگاه کارساز و کارآمد می دانستند که در فضایی صورت گیرد که از لحاظ فرهنگی متناسب با تعالیم اسلامی باشد، لذا می فرمایند: «قضیه تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد. شما کوشش کنید که فرهنگ را، فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید.» یکی دیگر از نکاتی که امام به آن اشاره دارند، اجرا شدن تربیت در سطح کل جامعه و توسط همه اقشار است. «ما باید همه قشرها را تربیت کنیم، شماها باید در مجلس که می روید، علاوه بر اینکه مسائلی که مطرح می شود که مورد احتیاج ملت است، باید آنها را در آن طرح کنید و با سلاح اخلاق اسلامی وارد بشوید و با آن سلاح مردم را تربیت کنید که وقتی چند سال از مجلس گذشت در مردم آثار گفتگوهای شما و مناظرات شما پیدا باشد ... باید شما دیگران را هم تربیت کنید. همه اشخاصی که در هر مرکزی هستند، باید آن مرکز را بصورت یک تعلیم گاه در بیاورند، همان طوریکه در صدر اسلام آنکه رئیس دولت بود و آنکه سردار بود، سردار لشکر بود، با اعمال خودشان مردم را تربیت می کردند، با حرفهای خودشان، با کردار خودشان مردم را تربیت می کردند. باید ما که دعوی این را داریم که مسلمان هستیم و تابع اولیای اسلام هستیم، باید ما هم با کردار و رفتار خودمان مردم را تربیت کنیم.»

*** مقدم بودن تزکیه بر تعلیم ***

حضرت امام خمینی همواره در سخنان خود هنگامیکه به مسائل تعلیم و تربیت اشاره می فرمایند بر یک شرط اساسی بعنوان لازمه تعلیم و تربیت اسلامی تأکید می نمایند. ایشان عقیده داشتند در آموزش نسل جوان در زمینه های مختلف علوم، اولین مسئله ای که باید مورد توجه اولیای



آموزشی باشد، اینست که سعی کنند در ابتدا روح جوانان را از هر گونه پیرایه دور کنند و آنها را به تهذیب نفس علاقه مند سازند.

حضرت امام در مورد تزکیه و تعلیم و تربیت با بیان اینکه تعلیم و تربیت یک موهبت الهی است، اینطور می فرمایند:

«خدای تبارک و تعالی در مورد تزکیه و تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش با تعبیر منت گذاشتن بر مردم، می فرماید: «منت گذاشت و پیغمبر را برای آموزش و پرورش فرستاده و پرورش را قبل از آموزش ذکر می فرماید، و یزکیهم ... اول تزکیه است.»

حضرت امام سپس در بیان اینکه تزکیه مقدم بر هر امری حتی آموزش است، بیان می دارند:

«تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است (یزکیهم). پیغمبر آمده است اینها را تزکیه بکند، پرورش بدهد، نفوس را مهیا کند و بعد (یعلمهم الکتاب و الحکمه)، بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد و موجودی که از آن بیرون می آید همین موجوداتی باشد که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود.»

در همین راستا، حضرت امام مهمترین هدف پیامبران را تزکیه نفوس قبل از هر عملی می دانند: «خدای تبارک و تعالی می فرمایند که من منت گذاشتم بر مردم به اینکه پیغمبر را فرستادم که آیات مرا برای مردم تلاوت کند (و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه) تزکیه را مقدم ذکر فرموده است از علم، از حکمت. آیات شریفه قرآن در هر ذره ذره از آن نکات هست. بی جهت اینطور نیست که مثل یک نویسنده باشد که مقدم و موخر بودنش ممکن است که در نظر نباشد. تلاوت آیات شریفه، خوب همان رسالت است یعنی رسول آمده است که آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند، تلاوت برای چه؟ تلاوت کند و مردم را تزکیه کند، نفوس مردم را تزکیه کند، تطهیر کند.»



*** نقش حساس معلم در تربیت نسل جوان ***

حضرت امام خمینی در فرصتهای مختلف مقام شامخ معلم را ستوده است و آن را شغل انبیاء نامیده است. حضرت امام با توجه به نقشی که معلم در تربیت نسل جوان بعهده دارد، همواره با رهنمودهای خود سعی داشته اند از یک طرف بر رفعت مقام و ارزش کار معلم تأکید نمایند و از طرف دیگر معلمین را بر این امر آگاه سازند که آن معلمی را اسلام می ستاید و به آن بها می دهد که علاوه بر تواناییهای مختلف علمی در مرحله اول در مقام تهذیب نفس برآیند و در این راستا معلمین بعنوان اولین چیزی که به شاگردان خود ارائه می دهند، روحیه حق طلبی و گرایش بسوی تعالیم الهی باشد. در این بخش از مقاله نظریات حضرت امام در رابطه با نقش معلم در تربیت نسل جوان کشور تحت عناوین زیر مورد بحث قرار می گیرد:

الف) ارزش و مقام معلم: حضرت امام بارها بر این امر صحه گذاشته اند که ارزش کار و مقام معلم در حد بسیار بالایی است تا آنجا که حضرت امام این مقام را با شغل انبیاء مقایسه می کنند: «نقش معلم در جامعه نقش انبیاست، انبیاء هم معلم بشر هستند، نقش بسیار حساس و مهمی است و مسئولیت بسیار زیادی دارد، نقش مهمی که همان نقش تربیت است که اخراج از ظلمات بسوی نور است.»

ب) وظیفه معلم: حضرت امام از یک دیدگاه وظیفه معلم را انسان سازی تعبیر می کنند و بعنوان مهمترین وظیفه معلم یعنی انسان سازی، از معلم می خواهد در راستای این وظیفه، عمل انبیاء را سرمشق خود قرار دهد. ایشان می فرمایند: «شغل شما شغل انسان سازی است، معلم انسان درست می کند، همان شغل انبیاست، انبیاء آمدند، از اول هر نبی آمده است تا آخر فقط شغلش این بوده است که انسان درست بکند، تربیت کنند انسانها را. شغل معلمی همان شغل انبیاست. پیغمبر اکرم معلم همه بشر است و بعد او حضرت امیر سلام الله علیه باز معلم همه بشر است، آنها معلم همه بشر هستند، شما هم معلم یک عده هستید، شغل همان شغل است.» ایشان در جای دیگر با تأکید بر اینکه معلم امانت دار گوهر گرانبھائی چون انسان است، تأکید می نمایند که خیانت در این امانت خیانت به کشور است:



«معلم امانتداری است که غیر از همه امانتهاست، انسان امانت اوست. امانتهای دیگر را اگر کسی خیانت به آن بکند، خلاف کرده است لکن یک قالی را که به آن امانت داده بودند از بین برده است، در جامعه یک چیزی درست نمی شود، یک شخصی ضرری کرده است و این هم باید ضرر او را جبران کند. اما امانت اگر انسان باشد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواست این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می بینید خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است و خیانت به اسلام است.»

ج) مسئولیت معلم: حضرت امام بارها تذکر داده اند همانطور که مقام و ارزش عملی معلم بالاست، مسئولیت این شغل نیز بسیار سنگین است. از اینرو معلم که بار این مسئولیت گران را بر دوش دارد، همواره باید به این معنی توجه داشته باشد که مسئولیت او در برابر این شغل علاوه بر جنبه اجتماعی و اخلاقی، دارای یک جنبه مهمتر نیز می باشد که آن همانا تعهد شرعی و الهی معلم در راستای این مسئولیت خطیر است: «خیلی باید چشمها را باز کنید و شغل مهم خودتان را که انتخاب کرده اید بسیار شغل عالی است، لکن به مسئولیتش هم باید توجه کنید و تربیت کنید. مهم تربیت است، علم تنها فایده ندارد و علم تنها گاهی مضر است.»

د) زن و وظیفه معلمی: با توجه به اینکه زنان در ایفای نقش معلمی در بسیاری از اوقات وظیفه عمده ای به عهده دارند، حضرت امام بارها جامعه زنان معلم را بصورت مستقیم مخاطب قرار داده و توصیه های لازم را ارائه فرموده اند. حضرت امام بارها تأکید کرده اند که یک زن معلم علاوه بر وظیفه معلمی که شغل رسمی است، نباید از شغل و وظیفه اساسی خود که همان تربیت فرزندان خود در خانواده است، غافل بماند: «شما خانمها بطوریکه حالا خودتان می گوئید معلم هستید، دو شغل شریف دارید. شما خانمها دو شغل بسیار شریف دارید: یکی شغل تربیت فرزند که این از همه شغلها بالاتر است. یک فرزند خوب شما اگر به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه عالم. اگر یک انسان شما تربیت کنید، برای شما بقدری شرافت دارد که من نمی توانم بیان کنم. پس شما یک شغلستان این است که بچه های خوب تربیت کنید. دامن مادرها، دامن است که انسان از آن باید درست بشود.»



ه) نقش معلم در استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی: حضرت امام بارها بیان فرموده اند که با توجه به نقش اساسی معلم در تربیت نسل جوان کشور این معلمین هستند که می توانند با تعلیم و تربیت سازنده خود، در آینده زمام امور کشور را به نسلی بسپارند که از لحاظ معیارهای اسلامی در حد قابل قبولی باشند: «ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دامهای شیطنیت آمیز قدرتهای بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال ندارند و این میسر نیست جز با دست اساتید و معلمان متعهدی که در دبستانها تا دانشگاهها راه یافته اند. به یقین بدانند که اسلام مکتبی است که انسانها را بگونه ای می سازد که بجز حق و مبدأ خلق به هیچ مکتبی تسلیم نشوند و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نگردند و مصالح کشور خود را با هیچ انگیزه ای از دست ندهند و از استقلال و آزادی خویش و سایر بندگان خدا بی هیچ طمع و خوفی فاع کنند.»

*** نقش والدین و خانواده در آماده سازی زمینه تربیت اسلامی نوجوانان ***

والدین بعنوان اولین و اساسی ترین کانون تربیت، مهمترین نقش را در تربیت روحی فرزندان بعهده دارند. اگر تربیت در دامن خانواده نتواند خلاءهای عاطفی، اخلاقی و تربیتی فرزند را پر کند، بدون شک تلاش دیگر ارگانها در این زمینه نمی تواند کارساز باشد. حضرت امام در این راستا در فرازهایی از سخنان خود به مطالب زیر اشاره فرموده اند:

الف) نقش اساسی و کلیدی مادر در تربیت: حضرت امام در این رابطه فعالیتهای معلم و دیگر ارگانها را آنگاه کارساز و نتیجه بخش می دانند که شخص در دامن مادر خوب تربیت شده باشد. «اگر از دامن مادر این تربیت خوب شروع شد و مادر بچه را خوب تربیت کرد و به دبستان تحویل داد، آنجا هم همینطور تا دانشگاه یا مدارس علمی دیگر، آنها هم خوب تربیت کردند، یک وقت در یک برهه از زمان می بینید که جوانها همه خوب از کار در آمده اند و یک مملکت را به طرف خوبی می کشانند.»

ب) نقش والدین در جلوگیری از تلقینات استعماری: حضرت امام عقیده دارند که اولین سدی که می تواند مانع نفوذ تلقینات مختلف استعماری شود همان خانواده است. ایشان در موقعیتهای



مختلف از خانواده می خواهد مانع آن شود که جوان در گردآب مسائل سیاسی انحرافی سر در گم شود: «امروز باید پدران و مادران مواظب رفتار فرزندان خویش باشند که در صورت مشاهده حرکات غیر عادی آنان را نصیحت نمایند تا گول منافقین و منحرفین را نخورند که در اینصورت سعادت دنیوی و اخروی آنان تباه می گردد. مادران و پدران باید توجه داشته باشند که سنین دانش آموزی و دانشگاهی سالهای شور و هیجان فرزندانشان می باشد و با اندک شعاری جذب گروهها و منحرفین می شوند و نیز جوانان دبیرستانی با هوشیاری کامل توجه داشته باشند که عمال اجنبی آنان را حتی با اسم اسلام راستین به دام شرق و غرب نیندازند.»

ج) رابطه اولیاء و مربیان: رابطه بین اولیاء و مربیان از نکات اساسی است که امروزه در راستای تعالی تربیت اخلاقی، علمی نوجوانان به آن اهمیت داده می شود. حضرت امام بارها با تأکید بر اینکه باید بین پدران روحانی و پدران جسمانی فرزند رابطه مستحکمی برقرار باشد، بیان داشته اند که والدین هم باید با توجه به اهمیت مسئله بر استحکام هر چه بیشتر این رابطه تأکید داشته باشند: «مادران و پدران توجه داشته باشند که آنان از همه کس مؤثرتر برای نجات فرزندانسان از گرداب جهل و فساد می باشند و بهمین جهت دلسوزانه و متعهدانه با اساتید فرزندانسان در تماس باشند و آنان را در این مهم یاری دهند و از آنان یاری گیرند. امیدوارم این نونهالان، استقلال فرهنگی، سیاسی و نظامی فردای ما را تأمین کنند و ما را از شر ابرقدرتها نجات دهند و پایه گذاران جهان سوم راستین گردند.»

*** نقش ارگانهای ذیربط و مسئول در امر تربیت ***

الف) نقش فرهنگیان و متصدیان تعلیم و تربیت: حضرت امام با توجه به مسئولیت سنگین اولیای امور تعلیم و تربیت کشور همواره با هشدار سنگینی این مسئولیت به مسئولان، از آنها خواسته اند که کاملاً بر امر تعلیم و تربیت نظارت داشته باشند و در تربیت اسلامی نسل جوان از هر گونه سعی و تلاش غفلت نورزند: «از فرهنگیان، متصدیان تعلیم و تربیت، قضات و متصدیان دادگستری و دادگاههای انقلاب می خواهم که به مأموریت بزرگی که به آنها سپرده شده و مسئولیت عظیمی که بعهدہ گرفته اند، توجه نمایند که با انحراف، فرهنگ کشور به انحراف کشیده می شود و



نوباوگان و جوانان که امید ملت اسلام هستند، اماناتی بس بزرگ و شریفند که خیانت در آن خیانت به اسلام و کشور است و این نوباوگان و جوانانند که در آتیه، سرنوشت کشور بدست آنان است و باید تربیت اسلام در جمیع مدارس بطور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد.»

ب) نقش رادیو و تلویزیون: با توجه به گستردگی پوشش رادیو و تلویزیون در سراسر کشور، حضرت امام با تأکید بر نقش مهم و اساسی این رسانه گروهی در موقعیتهای مختلف بر بعد تعلیم و تربیتی این رسانه نیز همواره تأکید داشته و بارها بر لزوم اهتمام هر چه بیشتر مسئولین بر این امر تأکید داشته اند: «من همیشه از رادیو و تلویزیون نگرانی داشته ام، برای اینکه این رادیو و تلویزیون یک بنگاهی است که از تمام این رسانه های گروهی مهمتر است، برای اینکه الان در تمام دهات، در تمام شهرستانها تقریباً عمومی شده است. این رادیو تلویزیون باید اصلاح بشود، یعنی باید متحول بشود به یک بنگاه تعلیمی و تعلیمات اسلامی. باید رادیو تلویزیون مربی جوانهای ما و مربی مردم کشور باشد، نه اینکه مطالبی در آن گفته بشود که مخالف با وضعیت کشور است و مخالف با مصلحت کشور است و جوانهای ما را طوری بار می آورند که برای خودشان نباشند و برای دیگران باشند.»

ج) نقش مطبوعات و نشریات: از دیگر رسانه های گروهی که می تواند در راستای تعالی تعلیم و تربیت نسل جوان نقش مهمی را ایفا کند، مطبوعات و نشریات بهر نوع و هر صورت است. حضرت امام در این رابطه می فرمایند: «در باب نشریات، خودتان می دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است، روزنامه ها و مجلات می توانند که یک کشور را رشد بدهند و هدایت دهند به راهی که صلاح کشور است و می توانند که به عکس عمل بکنند، مع الاسف در ایران، در آن زمان، بی استثناء نشریات و نوشته ها غیر اسلامی بود و آنان برای برنامه ای که انحراف جوانان بود، به هر راهی تمسک کردند از جمله به نشریات، مجلات آنروز جوانان را به فساد می کشاند.»

د) یک وظیفه همگانی: حضرت امام مانند بسیاری از مسائل مختلف دیگر که از عموم ملت برای فعالیت دعوت می کردند، در رابطه با امر تعلیم و تربیت نیز از همه افراد، از بالاترین مقامات



اجرائی تا فرد فرد ملت درخواست کرده اند که در راستای امر تعلیم و تربیت کوشا باشند: «اینجانب خود را مسئول اسلام و ملت محترم می دانم تا در این امر حیاتی باز تأکید و پافشاری نمایم. امیدوارم همه دست اندرکاران امور تربیتی و آموزشی، تمامی دولتمردان جمهوری اسلامی، همه روشنفکران متعهد، گویندگان، نویسندگان و بالاخره فرد فرد ملت ایران که نزد خداوند قهار مسئول هستند، در این امر که در راس امور است و نه تنها سهل انگاری و مجامله نمایند که با جدیت و پشتکار برای هر چه غنی تر و بهتر شدن اساس آموزش و پرورش اقدام نمایند.»

بخش چهارم: مفهوم تربیت

تربیت از ریشه ربو گرفته شده است، و از باب تفعیل است. در این ریشه، معنای زیادت و فزونی لحاظ شده است؛ بنابراین، واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنای فراهم کردن زمینه فزونی پرورش است. معادل آن (Education) دارای دو ریشه است به این شرح: [Educare] که به معنای «تغذیه» یا خوراک دادن است و [Educere] که به معنای «بیرون کشیدن»، «رهنمون به» و «پروراندن» است. بدین ترتیب، ریشه دو واژه [Education] و «تربیت» معنایی کمابیش یکسان دارند. از تاریخچه معانی این دو واژه و تطور مفهومی آنها که بگذریم، اکنون Education دارای چهار معنای عمده است. برخی از این معانی، در زبان فارسی کاربرد نداشته است، اما به تبع ترجمه کتابها، در زبان فارسی کاربردی پیدا کرده است و بار معنای تازه ای بر آن افزوده شده است.

این چهار معنای عمده عبارتند از:

۱. تربیت به معنی مؤسسه و نهاد آموزشی
۲. تربیت به معنای محتوا و برنامه آموزشی
۳. تربیت به معنای عمل و جریانی که در حیات انسانی به چشم می خورد
۴. تربیت به معنای محصول و نتیجه تربیت



تربیت به معنای سوم، فرایندی پیچیده دارد و دارای جنبه های گوناگونی است. در واقع، معانی دیگر به یکی از این جنبه های گوناگونی است. در واقع، معانی دیگر به یکی از این جنبه اشاره دارد. بدین سبب، این معنای تربیت بیشتر محل نقد و نظر بوده است. فلاسفه و متفکران زیادی در تاریخ اندیشه در این باره به طور صریح یا ضمنی اظهار نظر کرده اند؛ بویژه با ورود علوم تربیتی به دانشگاهها، اظهار نظرها درباره مفهوم تربیت رو به فزونی گذاشت. کتابهای زیادی برای تدریس در دانشگاهها تدوین و تالیف گردید که عمدتاً با بحث درباره «مفهوم تربیت» آغاز می شود. شیوه معمول مؤلفان چنین است که تعریف صاحب نظران را درباره تربیت بیان کنند. آنگاه با نقد و بررسی آن، تعریفی که با بینشهای از پیش ساخته و پرداخته مؤلف، هماهنگی دارد، مطرح و ابرام می گردد. شیوه دیگری که مؤلفان و عالمان، برای تفسیر تربیت در پیش گرفته اند این است که تربیت را مجموعه اعمالی در نظر می گیرند این است که تربیت را مجموعه اعمالی در نظر می گیرند و با نظر به عناصر موجود در آنها و انواع مناسبات و تعاملهای بین عناصر، تلاش می کنند آنها را تبیین کنند. این رویکرد تا کنون موفق شده است که بعضی از مناسبات و روابط بین عناصر را - که گریزی از پذیرش آنها نیست - نشان دهد، و مهمترین مشخصه آن این است که محتوای هیچ مکتب خاصی را همراه ندارد. بنابراین، می توان تفاسیر مختلف درباره تربیت به دو دسته کلی تقسیم کنیم: دسته اول رویکردی است که جهان هستی را در قالب نظم مشخص ریخته و تربیت را هماهنگ با این نظام و قالب تفسیر می کند. این رویکرد خود نیز به دو دیدگاه فرعی تقسیم می شود: رویکردی که تربیت را با اسلوب فلسفی مطالعه می کند و به طور طبیعی جنبه های خاصی از تربیت را (مانند هدف غایی) توضیح می دهد. دوم رویکردی که تربیت را به روش تجربی مطالعه می کند. این رویکرد، رشد ذهنی، جسمی، عاطفی و اجتماعی دانش آموز و نیز نهاد مدرسه، رابطه جامعه و مدرسه و مسائل از این دست را به گونه ای عینی تر و ملموس تر وجهه همت خود قرار می دهد و با توجه به آنها، تربیت را توصیف و تبیین می کند.

دسته دوم، رویکردی است که سعی می کند تربیت صرف را مطالعه می کند. یعنی مطالعه واقعیتهای متناظر با این مفهوم آنچنانکه هست، نه آنچنانکه داوریهای ما ایجاب می کند شاید بهترین تعریف از این نوع را «گاستون میالاره» به دست داده باشد. وی با تجزیه و تحلیل سه عنصر



مربی، مربی و محیط تربیتی، و نیز مناسبات و تعامل‌های این سه عنصر با هم، تربیت را چنین تعریف می‌کند: «امر تربیتی عملی است که روی یک فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود، یا عملی است که گروهی از افراد، آن را می‌پذیرند...» او پس از این توصیف ساده، خصایص یک تربیت خوب را چنین بیان می‌کند:

- مجموعه منسجمی فرایندهایی از سوی معلم که از یک سو با اهداف تعیین شده و از سوی دیگر با قوانین زیست شناختی و روان شناختی روان - جامعه شناختی که بر عمل شاگرد حکمفرماست برابری کند و هماهنگ باشد
- منظومه ای از «برگردان عمل» یا «عمل مؤثر در گذشته» (یعنی ارزیابی به وسیعترین معنا) که به وسیله آن بتوان مسیرها را پیوسته اصلاح کرد و معلم و شاگرد و فرایندهای تربیتی را به نحوی بیش از پیش صریح، با یکدیگر منطبق ساخت و اهداف انتخاب شده و مجموع منظومه را مورد سؤال قرار داد.

پداگوژی (علم تعلیم و تربیت Pedagogy) در قرن نوزدهم، با پیشرفت علوم انسانی در زمینه های روان شناسی و جامعه شناسی، بعضی از عالمان تعلیم و تربیت در صدد برآمدند تا واقعیتها و موقعیتهای تربیتی را به شیوه علمی مطالعه کنند و برای بررسی مسائل تربیتی، طرحی نو ارائه کنند. از این رو، بین «تربیت» که به عمل اطلاق می‌شود و «دانش تربیت» که به مطالعه آن می‌پردازد فوق گذاشتند و سعی کردند شرایطی را که دانش تربیت را از عمل تربیت متمایز می‌سازد، برشمارند و واقعیتها و موقعیتهای تربیتی را به شیوه تجربی مطالعه کنند. تاریخچه این کاوشها و کوششها خود بحث مفصلی می‌طلبد. آنچه در اینجا می‌توان گفت این است که دانش تربیتی تجربی، به عنوان رشته علمی منفردی با معضلات متعددی ثبوتاً و اثباتاً مواجه است. فعلاً مراد ما از علوم تربیتی، علمی تجربی همسنگ و همطراز با دیگر رشته های علمی مانند روان شناسی و جامعه شناسی، نیست؛ بلکه غرض ما از علوم تربیتی، مجموعه بحثهای رایجی است که متشکل از مباحث روان شناسی تربیتی، جامعه شناسی آموزش و پرورش، و حتی تاریخ آموزش و پرورش، تاریخ آرای تربیتی، فلسفه آموزش و پرورش و تفکر درباره آینده آموزش و پرورش است.



به این معنا، علوم تربیتی از جنبه های مختلف قابل تقسیم است:

۱. علمی که رو به گذشته دارند. این علوم، روشهای تربیتی، آرای تربیتی و نهاد تعلیم و تربیت را در آینده گذشته تحقیق و بررسی می کند (علوم تاریخی)
 ۲. علمی که به بررسی پدیده های تربیتی «آنچنان که هست» می پردازد (علوم توصیفی)
 ۳. علمی که روشها و تکنیکهای برای انتقال معلومات و تغییر نگرشها نشان می دهد. (علوم تجویزی)
 ۴. علمی که به تفکر درباره آینده تربیت می پردازد. در این دسته، مسائلی از این دست مورد بررسی قرار می گیرند: تعیین غایات تربیتی دارای انسجام درونی و بیرونی، تجزیه و تحلیل مفاهیم، تعیین پیشفرضهای عمل مربی، تحقیق درباره امکان تربیت، بیان اصول و مبانی تربیت، پیش بینی شرایط آینده با توجه به معارف کنونی و با توجه به تغییرات.
- با توجه به آنچه بیان شد، موضوع علوم تربیتی، واقعیتها و موقعیتهای تربیتی یعنی معلم، شاگرد، محیط و تعاملهای بین آنهاست و روش تحقیق در علوم تربیتی نیز، چند نوع پژوهش با شیوه های خاص هر یک می باشد. صاحب نظران و عالمان تربیت عموماً اهداف زیر را برای علوم تربیتی بسر می شمارند:
۱. تجزیه و تحلیل دقیق عامل «مربی»، «متربی»، «محیط» و کشف مناسبات و تعاملهای آنها یا یکدیگر.
 ۲. کشف اصول و تعیین پیشفرضها و مبانی تعلیم و تربیت و نیز تعیین غایات تربیتی.
 ۳. ارائه الگوها و روشها برای هدایت و راهنمایی عمل به جریان امر تربیت.
- حال با دقت در این اهداف می توان گفت که، بالا بردن کیفی و کمی عمل مجریان و دست اندر کاران امر تربیت، هدف غایی علوم تربیتی است. در باب اخلاق نیز ارائه تعاریف مشخصی از آنچه امروزه به نام اخلاق مطرح است ما را از دام بسیاری مغالطه ها می رهااند.

بخش پنجم: اخلاق

«اخلاق» جمع «خلق» و «خلق» است و در لغت به معنای سجیه، سرشت و صفات باطنی آمده است. علمای اخلاق نیز تعریفی قریب به همین معنای لغوی از اخلاق کرده اند. در نظر آنان، «خلق» سجیه و سرشتی است که در نفس ملکه شده است و افعال بدون نیاز به فکر و تأمل از او صادر می شود. امروزه رای غالب در تشخیص گزاره های اخلاقی، چنین بیان شده است: گزاره اخلاقی، گزاره ای است که مسندالیه آن، فعل ارادی اختیاری انسان، و مسند آن یکی از هفت مفهوم «خوب، بد، باید، نباید، ثواب، خطا و وظیفه» باشد. دانشهایی که گزاره های اخلاقی را مطالعه می کنند. چهار دسته اند، که به سه دسته اول، علم اخلاق اطلاق می شود:

۱. علم اخلاق توصیفی (Descriptive morality); علمی که گزاره های اخلاقی را درباره یک قوم و ملت، درباره یک مکتب اخلاقی و نظام خاص، درباره یک گروه و صنف و یا درباره یک فرد خاص توصیف می کند و روشی آن تجربی - نقلی است. که بر اساس سنخ مدعای تجربی بودن یا نقلی بودن، فرق دارد؛ مثلاً بیان می کند که ربا در اسلام حرام است، یا خودسوزی زن برای شوهر در نزد برخی از اقوام هند ممدوح است.
۲. علم اخلاق هنجاری (Normative morality); علم که گزاره های اخلاقی را بدون انتساب به قومی یا فردی و یا مکتبی بیان می کند؛ مثل «دروغ بد است» یا «احسان به زیر دست خوب است».
۳. علم پداگوژی (Pedagog) یا علم تعلیم و تربیت؛ این دانش به ارائه روشها می پردازد. فرض کنیم که در اخلاق هنجاری گفتیم که «دروغ بد است»؛ در این دانش بحث می کنیم که چگونه فرد مبتلا به دروغگویی را معالجه کنیم (کاربرد واژه پداگوژی که به معنای علم تربیت اخلاقی و به معنای اعم از تربیت اخلاقی - که حتی تربیت بدنی را هم شامل می شود - مربوط است به تاریخچه این واژه که در گذشته به معنای اول به کار رفته، ولی امروزه کاربرد اعم آن رایج و شایع است).
۴. فلسفه اخلاق (Analytic morality); این دانش پیشفرضها و مبادی تصویری و تصدیقی اخلاق هنجاری را مورد نقادی و بررسی قرار می دهد و در واقع، پشتوانه ای



نظری برای گزاره های اخلاقی فراهم می کند؛ برای مثال، بحث از ماهیت «خوب و بد»، «باید و نباید»، و مفاهیم دیگر که در علم اخلاق واضح و روشن تلقی می شوند، بر عهده این رشته از اخلاق پرسشهای عمده ای در علم اخلاق مطرح است و هدف علم اخلاق، پاسخ به چنین پرسشهایی است؛ مثلاً آیا زیستن اخلاقی ممکن است؟ غایت زندگی اخلاقی چیست؟ کدام فعل، خوب و کدامیک بد است؟ آیا تغییرات اجتماعی، حکم اخلاقی را تغییر می دهد؟ اگر برنامه ای برای سیر و سلوک لازم است، این برنامه کدام است؟

این گونه طرح بحث، بیشتر از سوی دانشمندان غربی صورت گرفته است و تفاوتی با مباحث اخلاقی عالمان مسلمان دارد. یکی از تفاوت های بارز، در ناحیه موضوع علم اخلاق است. موضوع اخلاق به نظر برخی از عالمان مسلمان، صفات نفسانی و به نظر برخی، صفات و افعال نفسانی است و نظری مبنی بر اینکه افعال به تنهایی موضوع علم اخلاق است، نداریم. اما نظر رایج در فرهنگ غرب این است که موضوع علم اخلاق، افعال است نه صفات. تفاوت دیگر، در نحوه تنظیم مباحث است، عالمان مسلمان عموماً با اجمال گویی برخی مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق را در آغاز کتابها، و بحث و روشها را در ضمن بیان مسائل مطرح کرده اند، و مسائل بسیاری را نیز با اعتقاد به بداهت آنها یا به سبب عدم مطرح بودن در آن زمان، در کتابها نیاورده اند.

نتیجه گیری

- بین تربیت در مقام عمل، و دانش تربیت، فرق است. تربیت در مقام عمل امری است که روی فرد یا گروهی از افراد اعمال می شود یا فرد یا گروهی از افراد، آن را می پذیرند؛ اما دانش تعلیم و تربیت یک رشته علمی است که واقعیتهای تربیتی را تحقیق و بررسی می کند و امروزه مشروعیت خود را در عرصه علوم به اثبات رسانده است. وجود علایق خاص، ترتیب سؤالات و نحوه پاسخ دهی به پرسشها، چارچوب مفهومی خاصی را فراهم می کند که آن را از دیگر علوم متمایز می سازد. تمایز بین تربیت در مقام عمل و دانش تربیت، ما را در تعیین جایگاه شایسته ای که از انتظار پاسخ داریم،

کمک می‌رساند. مثلاً این پرسش که «تعلیم و تربیت هنر است یا فن و مهارت؟» مربوط به قلمرو تربیت در مقام عمل است نه دانش تربیت؛ یا این پرسش که «موضوع تربیت چیست؟» مربوط به هر دو قلمرو است و با مراجعه به هر قلمرو، پاسخی متفاوت دریافت می‌کنیم. دانش تعلیم و تربیت دارای موضوع - به همان معنای مصطلح - است ولی موضوع تربیت در مقام عمل، به معنای امری است که تربیت بر آن واقع می‌شود.

- دانش‌هایی که گزاره‌های اخلاقی را تحقیق و بررسی می‌کنند با دانش تربیت از ناحیه موضوع مسائل، اهداف و روشها تفاوت آشکار دارند. اما علی‌رغم تمایز آشکار بین مباحث اخلاق و مباحث تعلیم و تربیت، کتابهایی با عنوان تعلیم و تربیت اسلامی برای تدریس در دانشگاهها تألیف می‌شود که اکثر مباحث، صورت اخلاقی دارد. اگر این کتابها برای عموم مردم نوشته می‌شد شاید چندان مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما تدوین و تألیف این کتابها برای مجامع علمی این سؤال را در ذهن خوانندگانی که قدری با تعلیم و تربیت آشنایی دارند، ایجاد می‌کند که آیا تعلیم و تربیت اسلامی همان اخلاق اسلامی است؟ آیا اسلام پاسخهایی برای پرسشهایی که در قلمرو تعلیم و تربیت مطرح است، در اختیار ما نمی‌نهد؟ بخصوص برخی از این پرسشها به قلمرو دین مربوط است. البته ما معتقدیم که پژوهش در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی چندان زیاد نیست ولی این کاستیها، مجوزی را برای طرح مباحث اخلاقی به جای مباحث تعلیم و تربیت صادر نمی‌کند.

اینک برخی تفاوتها و داد و ستدهای این دو رشته علمی می‌پردازیم:

- رابطه اخلاق و تربیت؛ تربیت به معنای عمل و فرایندی که در زندگی انسانها جریان دارد، مفهومی است که بر همه اجزای این فرایند (هدف، روش، موضوع، محتوا و محیط تربیتی) اطلاق می‌شود. به علاوه، نسبت به همه ساحت‌های انسان (عاطفی، اجتماعی، ذهنی، بدنی و معنوی) شمول دارد. برخلاف اخلاق که مفهومی بسیط دارد و بر یک صفت نفسانی انسان دلالت دارد. با توجه به این تصویر وسیع گسترده از تربیت، می‌توانیم به بعضی اظهارنظرهای متفاوت در بیان رابطه اخلاق و تربیت مثل «اخلاق نتیجه تربیت است» و یا «اخلاق مترادف تربیت است» پاسخ دهیم. اگر اخلاق، با تربیت - به



معنای عمل و فرایندی که در زندگی انسانها جریان دارد - مقایسه شود، اخلاق، نتیجه تربیت است، در صورتی که عمل تربیت متوجه جنبه اخلاقی انسان باشد؛ اما اگر اخلاق، با تربیت - مقایسه شود، تربیت و اخلاق مترادفند، در صورتی که نتیجه تربیت ناظر به یک صفت اخلاقی باشد، مثلاً وقتی می‌گوییم «فلان شخص، تربیت نشده است»، یعنی متصف به صفات اخلاقی نشده است. این معنای تربیت برای بعضی این توهّم را ایجاد کرده است که «اخلاق» همان «تربیت» است.

- رابطه علم اخلاق و تربیت؛ علم اخلاق در قالب هنجاری آن، هدف غایی زندگی خوب را ترسیم می‌کند؛ آنچه شایسته گفتار و کردار است به ما نشان می‌دهد؛ تغییراتی را که در حکم اخلاقی در نتیجه تحولات اجتماعی پیدا می‌شود بررسی می‌کند. مجموعه این مسائل، مبنایی برای عمل درست فراهم می‌کند. این مبنا بخشی از محتوا و برنامه‌ای است که مربی در عمل تربیت به آن نیاز دارد.

- در زمینه روشها، علم اخلاق چگونگی اتصاف به صفات خوب و زدودن صفات بد را به ما نشان می‌دهد. اما علوم تربیتی شیوه‌هایی برای رشد و اصلاح همه ساختهای انسان از جمله ساحت معنوی ارائه می‌کند. البته در برخی موارد که عالم تربیتی (مشاور و راهنما کار خویش را پایان یافته تلقی نمی‌کند؛ مثلاً از منظر عالم تربیتی اگر فردی به اندازه‌ای که افراد معمولاً دروغ می‌گویند دروغ بگوید، از سلامتی روانی برخوردار است ولی از منظر عالم اخلاق، حتی یک دروغ هم نشانه مرض است و او در صدد معالجه بیمار خواهد بود. این مطلب ناشی از تلقی متفاوت آنها از رفتار بهنجار است. رفتار بهنجار از منظر عالم تربیتی مطابقت آن با هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی است ولی عالم اخلاق رفتار را در رابطه هدف نهایی ارزیابی می‌کند (البته این مطلب با توجه به مکاتب اخلاقی به طرق مختلف تبیین می‌شود)

- رابطه فلسفه اخلاق و تعلیم و تربیت؛ فلسفه اخلاق به پرسشهایی مانند «ارزشهایی ذهنی یا عینی، ثابتند یا متغیر؛ سلسله مراتب دارند یا نه؟» پاسخ می‌گوید. این پاسخها در شیوه ارتباط معلم و شاگرد تعیین ارزشهایی مقبول و تصمیم گیریهای تربیتی، نقش اساسی را ایفا می‌کند؛ مثلاً اگر مربی منکر سلسله مراتب ارزشها شد و بر این باور بود که هرگاه



فعالیتی موجب برآورده شدن نیاز فوری شود، دارای ارزش است، او قطعاً عمل تربیتی خود را بر این مبنا تنظیم می‌کند. پس، رابطه تعلیم و تربیت، علوم تربیتی و دانشهای اخلاقی را می‌توان به طور مختصر، اینگونه ترسیم کرد: اگر مربی و متربی را محور و موضوع بحث این دو رشته فرض کنیم، علوم تربیتی الگوها و روشهایی برای هدایت عمل مجریان امر تربیت ارائه می‌کند و دانشهای اخلاقی بخشی از برنامه و محتوایی را که مجریان به آن نیازمندند نشان می‌دهد، در بیان رابطه علوم تربیتی و دانشهای اخلاقی می‌توان گفت که دانشهای اخلاقی بویژه فلسفه اخلاق، به عنوان مبنا، برای انتخاب الگوها و روشها نقش ایفا می‌کند.

• یکی از مهمترین دلایل این معضلات، نپرداختن متفکران و اندیشمندان تعلیم و تربیت به مسائل ارزشی و اخلاقی است. اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی به اسلام و جامعهای اسلامی اختصاص ندارد. تجربه نشان داده است که انسان، خواه به دینی آسمانی متدین باشد یا نباشد، هیچ گاه حتی در دوره مدرن و پسا مدرن از تربیت اخلاقی بی‌نیاز نیست. در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفتهایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد بتدریج اصول اخلاقی و توجه به فضایل و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، کمرنگ شده است. انسان، که در نظام آفرینش جایگاه ویژه‌ای دارد و به لحاظ تکوینی در جهت دستیابی به کمال از وجود نیروهایی چون قوه عقل و خرد و اراده برخوردار است، تکامل او به وجود قوای تکوینی و طبیعی در وی منحصر نمیشود. بلکه او موجودی است که روح الهی در او دمیده شده؛ و قوای ذکر شده فقط لازمه سیر او به مدارج عالی کمال است و برای به فعلیت رساندن این قوا یعنی تخلق انسان به اخلاق الهی و کمالات متعالی انسانی به عنصر تشریع نیاز دارد و مهمترین ویژگی اسلام و پرورش اخلاقی انسانها غنای کامل این مکتب به همه ابزار و لوازمی است که برای این رشد و اعتلا ضرورت دارد. اسلام به عنوان دینی همه جانبه و چند بعدی، اساس و مبانی تربیت اخلاقی خود را بر پایه اعتقاد و ایمان به ذات اقدس خداوندی قرار داده و اصلاح اخلاقی انسانها و مبارزه با مفاصلد اخلاقی را از مهمترین اهداف پیامبران بر شمرده است (بناری، ۱۳۷۹)



نهایتاً در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت آموزش از عمده ترین رسالت های یک جامعه و زیربنای توسعه پایدار انسانی و ابزار اصلی برای تحقق اهداف در جوامع به حساب می آید. هیچ تحولی صورت نمی گیرد مگر اینکه دستگاه تعلیم و تربیت در آن نقش اساسی دارد. پس بدیهی است که جهت کسب فضایل و رسیدن به سعادت، تعلیم و تربیت ضروری است. محیط و الگوهای محیطی بر نگرش افراد و در نتیجه بر رفتارهای آنان تأثیرگذار است و رسیدن به اهداف بستگی به انطباق با محیط متغیر و به کارگیری الگوهای مناسب جهت دستیابی نسل جدید به تربیت بهتر دارد. بدیهی است تحقق اهداف آموزشی نمی تواند بدون توجه به جنبه های اخلاقی صورت پذیرد، زیرا این دویونندی استوار و ناگسستنی دارند. هدف تربیت اخلاقی ابن سینا کسب اعتدال و میانه روی و کسب فضایل اخلاقی است. از طرفی وی معتقد است که اخلاق خیر و فضیلتی است که در همه امور باید مد نظر باشد و تربیت اخلاقی فرد در جامعه را تضمین کننده کمال و سعادت او در دنیا و آخرت می داند. تعلیم و تربیت در فلسفه آموزش و پرورش اسلامی موردنظر و دفاع ابن سینا، به طور جدایی ناپذیری با خیر اخلاقی مرتبط است و بدون تعهد اخلاقی به آموزش و پرورش و علم، به عنوان ابزاری غیر مسؤولانه و خطرناک نگریده می شود. نکته ای که در دیدگاه تربیتی ابن سینا اهمیت دارد آن است که او تعلیم و تربیت را زیر چتر دین و با تأکید بر اندیشه ورزی و تعقل در امور ترسیم می کند. پس می توان نتیجه گرفت که او دارای یک رویکرد عقلانی با در نظر گرفتن غایت الهی در تعلیم و تربیت است. با توجه به این مطلب، جوامع اسلامی تنها با یک نظام آموزشی منسجم و با اتکال به نظرات فیلسوفانی چون ابن سینا می توانند وارد عرصه توسعه و پیشرفت شوند به طوری که ویژگی اصلی آن کسب حقیقت و به گونه ای باشد که این بزرگان توصیه نموده اند.



منابع و مآخذ

۱. آریاء، امیر ۱۱۳۱ (ش. ۰). معرفی آراء روانشناسی و تربیتی ابوعلی سینا با مختصر افکارش، پایان نامه
۲. کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
۳. ادیانی، سید یونس ۱۱۳۱ (ش. ۰). بازشناسی فلسفه ابن سینا، تهران: انتشارات نقش جهان.
۴. الماسی، علی محمد ۱۱۱۳ (ش. ۰). تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران: رشد.
۵. النقیب، عبدالرحمان ۱۱۳۱ (ش. ۰). اندیشه های تربیتی ابن سینا، ترجمه علی فروغی، نشریه اسوه، شماره ۱۳.
۶. اعرافی، علیرضا و دیگران ۱۱۱۱ (ش. ۰). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: انتشارات سمت.
۷. ابن سینا، ابوعلی ۱۱۱۱ (ش. ۰). الهیات نجات، ترجمه سید یحیی یثربی، تهران: انتشارات فکر روز.
۸. ابن سینا، ابوعلی ۱۱۶۶ (ش. ۰). قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.
۹. ابن سینا، ابوعلی ۱۱۱۱ (ش. ۰). ابن سینا و تدبیر منزل، ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران.
۱۰. اسماعیلی، علی و دیگران ۱۱۳۱ (ش. ۰). مکتب ها و گرایش های تربیتی در تمدن اسلامی، تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ابن سینا، ابوعلی ۱۱۶۱ (ش. ۰). اشارت و تنبیهات

